

کتابخانه
جمهوری
اسلامی
۱۳

لریل بیجا ۷۵/۱۷
برفت ۷۵/۲۲

بازدید شد
۱۳۸۵



۵-۱۰۵۶۶

کتابخانه مجلس شورای ملی

کتاب: مجموعه در وصف خود - میزان - آیت الله العظمی بروجردی
مؤلف: آیت الله العظمی بروجردی (در وصف بن نصر)
موضوع: شماره قفسه ۱۳۹۹۱

شماره ثبت کتاب: ۸۷۰۰۵

۱۰۲۰۳۲

شماره ثبت کتاب: ۱۲۹۶۱

لری ۵ بهمن ۱۳۰۷
کتابت ۷۵/۱۲۲

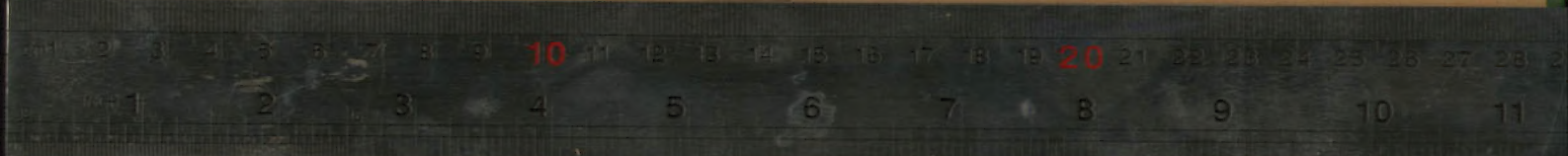
۵-۱۰۵۶۶

کتابخانه مجلس شورای ملی

کتاب: مجموعه دهرنخو - میزان - منتخب ۲ جلد
 مؤلف: محمد تقی مصطفی درویشی
 موضوع: تاریخ

شماره ثبت کتاب: ۸۷۰۰۵
 شماره قفسه: ۱۳۹۶۱

۱۰۳۰۳



بازدید شد
۱۳۸۵

خطی - فهرست شده
۱۳۹۶۱

مكتبة
الملك
الفاهد

13991
17008

13991
17008

13991
17008



بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين والعاقبة للمتقين والصلاة والسلام على
محمد وآله واصحابه اجمعين استعذرك تعالي في الدارين بحلمك
انما نحن قوم من جنس واحد ماضى ومضارع وامر ونهى اما
ماضى فعلى را گویند که بزبان گذشته تعقلند و او چنانکه گفته اند میگوید
^{در زمان گذشته}
آن یکم در مضارع فعیار گویند که بزبان حال استقبال تعقلند و الله
چنانکه تفصیل شرح میکند و یا خواهد کرد آن یکم در زبان حال دانند
وامر فرمودن باین هر کسیر از کارهای جهان که انفعالی کن تو
یکم و نهی باز داشتن باشد هر کسیر از کارهای جهان که لا انفعالی

۴۴
از فاعل بطبع رسیده باشد چون ماضی مضارع و آن یک و دو هر یک از این
چهار وجه تعطیل آید پس از آن هر یک از اینست پس از آن برای نوشتن
غایب است پس از آن برای مذکر حاضر است پس از آن برای مؤنث
حاضر است و دو از آن برای متکلم است پس از آن برای مخاطب مرفوع و مفعول

فعلت

فعلت	فعلنا	فعلتم
گوييد يا كبر و خفته و ده مكر حاضر اجابت فعل ماي مودود است دو مودود است	گوييد يا دو مودودان افتم تقتي نازك حاضر اجابت فعل ما مودود انتاد و مودود است	گوييد يا مودودان افتم مفعول حاضر اجابت فعل ما مودود انتاد و مودود است

این هم که گفته است تا فعل ماضی معروضه جمع چون خواهی که هر چه گوئی فاعل
فعل را حکم مسنون فعل را که کن و لام فعل را بر چه فاعل را بر چه ماضی

فعلت کرده اند که در زمان گذشته
مضارع و امر و نهی و غایب
اشبات فعل ماضی
بجای آورده اند
نهی در و نهی در

فعلنا این که در وقت اشبات
مضارع و امر و نهی و غایب
اشبات فعل ماضی
بجای آورده اند
نهی در و نهی در

فعل مضارع معروف چون خواهی که نفی کنی ما و ما فیر را اول و در آخر
نفی کرده و ما و ما فیر چنانکه میگویند اشبات را نفی کرده اند و این
نیز بر چهارده لفظ آید
صرف نفی فعل مضارع

ما فعلنا کرده اند که در زمان گذشته
مضارع و امر و نهی و غایب
اشبات فعل ماضی
بجای آورده اند
نهی در و نهی در

ما فعلنا کرده اند که در زمان گذشته
مضارع و امر و نهی و غایب
اشبات فعل ماضی
بجای آورده اند
نهی در و نهی در

ما فعلنا کرده اند که در زمان گذشته
مضارع و امر و نهی و غایب
اشبات فعل ماضی
بجای آورده اند
نهی در و نهی در

ما فعلنا کرده اند که در زمان گذشته
مضارع و امر و نهی و غایب
اشبات فعل ماضی
بجای آورده اند
نهی در و نهی در

فعلت کرده اند که در زمان گذشته
مضارع و امر و نهی و غایب
اشبات فعل ماضی
بجای آورده اند
نهی در و نهی در

فعلنا این که در وقت اشبات
مضارع و امر و نهی و غایب
اشبات فعل ماضی
بجای آورده اند
نهی در و نهی در

فعلت کرده اند که در زمان گذشته
مضارع و امر و نهی و غایب
اشبات فعل ماضی
بجای آورده اند
نهی در و نهی در

فعلنا این که در وقت اشبات
مضارع و امر و نهی و غایب
اشبات فعل ماضی
بجای آورده اند
نهی در و نهی در

فعلت کرده اند که در زمان گذشته
مضارع و امر و نهی و غایب
اشبات فعل ماضی
بجای آورده اند
نهی در و نهی در

فعلنا این که در وقت اشبات
مضارع و امر و نهی و غایب
اشبات فعل ماضی
بجای آورده اند
نهی در و نهی در

فعلت کرده اند که در زمان گذشته
مضارع و امر و نهی و غایب
اشبات فعل ماضی
بجای آورده اند
نهی در و نهی در

فعلنا این که در وقت اشبات
مضارع و امر و نهی و غایب
اشبات فعل ماضی
بجای آورده اند
نهی در و نهی در

فعل

بگرددند تا همه را آن در زمانه
گذشته هفتصد و هشتاد و نهم
فصل فی معرور
انتم دو
مجلس

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰
 ۲۰۱
 ۲۰۲
 ۲۰۳
 ۲۰۴
 ۲۰۵
 ۲۰۶
 ۲۰۷
 ۲۰۸
 ۲۰۹
 ۲۱۰
 ۲۱۱
 ۲۱۲
 ۲۱۳
 ۲۱۴
 ۲۱۵
 ۲۱۶
 ۲۱۷
 ۲۱۸
 ۲۱۹
 ۲۲۰
 ۲۲۱
 ۲۲۲
 ۲۲۳
 ۲۲۴
 ۲۲۵
 ۲۲۶
 ۲۲۷
 ۲۲۸
 ۲۲۹
 ۲۳۰
 ۲۳۱
 ۲۳۲
 ۲۳۳
 ۲۳۴
 ۲۳۵
 ۲۳۶
 ۲۳۷
 ۲۳۸
 ۲۳۹
 ۲۴۰
 ۲۴۱
 ۲۴۲
 ۲۴۳
 ۲۴۴
 ۲۴۵
 ۲۴۶
 ۲۴۷
 ۲۴۸
 ۲۴۹
 ۲۵۰
 ۲۵۱
 ۲۵۲
 ۲۵۳
 ۲۵۴
 ۲۵۵
 ۲۵۶
 ۲۵۷
 ۲۵۸
 ۲۵۹
 ۲۶۰
 ۲۶۱
 ۲۶۲
 ۲۶۳
 ۲۶۴
 ۲۶۵
 ۲۶۶
 ۲۶۷
 ۲۶۸
 ۲۶۹
 ۲۷۰
 ۲۷۱
 ۲۷۲
 ۲۷۳
 ۲۷۴
 ۲۷۵
 ۲۷۶
 ۲۷۷
 ۲۷۸
 ۲۷۹
 ۲۸۰
 ۲۸۱
 ۲۸۲
 ۲۸۳
 ۲۸۴
 ۲۸۵
 ۲۸۶
 ۲۸۷
 ۲۸۸
 ۲۸۹
 ۲۹۰
 ۲۹۱
 ۲۹۲
 ۲۹۳
 ۲۹۴
 ۲۹۵
 ۲۹۶
 ۲۹۷
 ۲۹۸
 ۲۹۹
 ۳۰۰
 ۳۰۱
 ۳۰۲
 ۳۰۳
 ۳۰۴
 ۳۰۵
 ۳۰۶
 ۳۰۷
 ۳۰۸
 ۳۰۹
 ۳۱۰
 ۳۱۱
 ۳۱۲
 ۳۱۳
 ۳۱۴
 ۳۱۵
 ۳۱۶
 ۳۱۷
 ۳۱۸
 ۳۱۹
 ۳۲۰
 ۳۲۱
 ۳۲۲
 ۳۲۳
 ۳۲۴
 ۳۲۵
 ۳۲۶
 ۳۲۷
 ۳۲۸
 ۳۲۹
 ۳۳۰
 ۳۳۱
 ۳۳۲
 ۳۳۳
 ۳۳۴
 ۳۳۵
 ۳۳۶
 ۳۳۷
 ۳۳۸
 ۳۳۹
 ۳۴۰
 ۳۴۱
 ۳۴۲
 ۳۴۳
 ۳۴۴
 ۳۴۵
 ۳۴۶
 ۳۴۷
 ۳۴۸
 ۳۴۹
 ۳۵۰
 ۳۵۱
 ۳۵۲
 ۳۵۳
 ۳۵۴
 ۳۵۵
 ۳۵۶
 ۳۵۷
 ۳۵۸
 ۳۵۹
 ۳۶۰
 ۳۶۱
 ۳۶۲
 ۳۶۳
 ۳۶۴
 ۳۶۵
 ۳۶۶
 ۳۶۷
 ۳۶۸
 ۳۶۹
 ۳۷۰
 ۳۷۱
 ۳۷۲
 ۳۷۳
 ۳۷۴
 ۳۷۵
 ۳۷۶
 ۳۷۷
 ۳۷۸
 ۳۷۹
 ۳۸۰
 ۳۸۱
 ۳۸۲
 ۳۸۳
 ۳۸۴
 ۳۸۵
 ۳۸۶
 ۳۸۷
 ۳۸۸
 ۳۸۹
 ۳۹۰
 ۳۹۱
 ۳۹۲
 ۳۹۳
 ۳۹۴
 ۳۹۵
 ۳۹۶
 ۳۹۷
 ۳۹۸
 ۳۹۹
 ۴۰۰
 ۴۰۱
 ۴۰۲
 ۴۰۳
 ۴۰۴
 ۴۰۵
 ۴۰۶
 ۴۰۷
 ۴۰۸
 ۴۰۹
 ۴۱۰
 ۴۱۱
 ۴۱۲
 ۴۱۳
 ۴۱۴
 ۴۱۵
 ۴۱۶
 ۴۱۷
 ۴۱۸
 ۴۱۹
 ۴۲۰
 ۴۲۱
 ۴۲۲
 ۴۲۳
 ۴۲۴
 ۴۲۵
 ۴۲۶
 ۴۲۷
 ۴۲۸
 ۴۲۹
 ۴۳۰
 ۴۳۱
 ۴۳۲
 ۴۳۳
 ۴۳۴
 ۴۳۵
 ۴۳۶
 ۴۳۷
 ۴۳۸
 ۴۳۹
 ۴۴۰
 ۴۴۱
 ۴۴۲
 ۴۴۳
 ۴۴۴
 ۴۴۵
 ۴۴۶
 ۴۴۷
 ۴۴۸
 ۴۴۹
 ۴۵۰
 ۴۵۱
 ۴۵۲
 ۴۵۳
 ۴۵۴
 ۴۵۵
 ۴۵۶
 ۴۵۷
 ۴۵۸
 ۴۵۹
 ۴۶۰
 ۴۶۱
 ۴۶۲
 ۴۶۳
 ۴۶۴
 ۴۶۵
 ۴۶۶
 ۴۶۷
 ۴۶۸
 ۴۶۹
 ۴۷۰
 ۴۷۱

ما فعلت
کذا فیه مع مؤنث
ما فعلت
موقوف
انتم درو

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله الذي هدانا لهذا
ما كنا لنهتدي لولا أن هدانا الله
والحمد لله رب العالمين

من حرم کرشمه نفی فواید محی
فان افی

ما بعد التمس
بمقدمه شد و تمام شد و در آن دور
زمانه که از شهر هفت مع غمر
عالم رفتی فعل ما می
قبول انهم درو
معنست

و عین اگر کن و لا فاعل
نباست غیر فاعل محمول

با فعلین
مانند گفته شد
در زمان گذشته
میشد حاضر نفی فعل
ما فی مجهول قسم دین
در وصف هر سه

عافى

معروف و مجهول چون خواهی که فعل مضارع را مضارع کزانی یکی
از علامات مضارع در اول او در آخر و فعل است که اول ده عین
فعل است بر حاشیای بکند و لام فعل را ضم کن تا مضارع گردد و علامات
مضارع را چهار حرف است الف و تا و یا و نون که هیچ آن حرف
آهین است الف جعلی افعی و تا چون تفعی و یا چون یفعی و نون چون
نفعی و این نیز هر چه ده افعال است حرف انابت فعل مضارع خبر

بِفَعْلٍ

[illegible][illegible][illegible]

افعل **تفعل** این هم که تقریباً فعل مستقبل

موروثه چون خوابی که مجهول کنی علامت استقبل را ضمیم کن
و لام فعل را بر حال خود بگذارد تا مجهول گردد و این نیز به چاره لفظیه

زنی فعل **تفعل** **تفعل** **تفعل** **تفعل** **تفعل**

کرده میشود و یا کرده میشود
انکه در زمان حال و گذشته
و اندک از غایبات فعل
مستقبل مجهول و در
موروثه

تفعل **تفعل** **تفعل** **تفعل** **تفعل** **تفعل**

کرده میشود و یا کرده میشود
انکه در زمان حال و گذشته
و اندک از غایبات فعل
مستقبل مجهول و در
موروثه

تفعل

تفعل **تفعل** **تفعل** **تفعل** **تفعل** **تفعل**

کرده میشود و یا کرده میشود
انکه در زمان حال و گذشته
و اندک از غایبات فعل
مستقبل مجهول و در
موروثه

تفعل **تفعل** **تفعل** **تفعل** **تفعل** **تفعل**

کرده میشود و یا کرده میشود
انکه در زمان حال و گذشته
و اندک از غایبات فعل
مستقبل مجهول و در
موروثه

تفعل **تفعل** **تفعل** **تفعل** **تفعل** **تفعل**

کرده میشود و یا کرده میشود
انکه در زمان حال و گذشته
و اندک از غایبات فعل
مستقبل مجهول و در
موروثه

مضارع موقوف و مجهول خوابی که نفی کنی لا و نایه را اول و اول

لا و نایه را نقطه صیغی که مکسر معنی است نفی که در زمان این نیز

به چاره لفظیه صرف نفی فعل استقبل موقوفه

لا اله الا الله

مجموعه
تأليف
م. م. م.

الاسم

ففي فصل متقبل
هو الينا
والمع
...

لا اله الا الله

هم دروغ می گویند

کرده نژاد و یکدیگر را

نعمت الله علی من یدرسه
فی هذا الدرس
فی هذا الدرس
فی هذا الدرس
فی هذا الدرس

شعبه و یا کرده و از آنجا که

میرزاخان در مقام حال و سینه
شسته فکر حاضر بی فعل
قبل مجرول الشما
و عطر نیت
۱۰۰۰

بسم الله الرحمن الرحيم

ول الله اعلم

لاشعور

که در پیش روی و کرده خود را
تو گران در زمان حال
ضمیمه و اهدا
حاضر بی فصل
مستقبل در محراب
است درو
مستقر است

۱۰۰

شماره و زمان در زمان
حال و نند صفیه
تشیب مکر حافر
نفی فصل مرتب
مجمول التما
درو مغرب

لا تعبرون

در زمان حال و آینده
مستقبل جمیع
انسان در دست
۱

٥٠٠٠٠

که در نیمه و یکم
میان یک و دو
و سه و چهار
و پنج و شش
و هفت و هشت
و نه و ده

الاعمال

در زمانه عالی و شریف
فقیه و فاضل

نقش فخریہ

مردن و مردان
مذکر و مؤنث

مردف و جہول

چون لم بر خود
مجزوم گردانند

لخواہی کے بعد منہ

عبدالله بن محمد بن عبد الله
بن محمد بن عبد الله بن عبد الله

مدرسه اولیاء

تخریج صغیر
عربی ساقی کند

سوم انگه از خود

از واحد و تنه
و این نیز ازها

پروین اعلیٰ مسما

وقت کند نیم اتمه

نفس نون اعزالی

بعض نوری ماضی
نور فوکل مستقبل

موقوف

صرف

لَمْ يَفْعَلْ

کرده نیتش که در زمانه
که نیتش نیتش در زمانه
فعل مستقبل مجهول
در وصف است

لَمْ يَفْعَلْ

کرده نیتش که در زمانه
که نیتش نیتش در زمانه
فعل مستقبل مجهول
در وصف است

لَمْ يَفْعَلْ

کرده نیتش که در زمانه
که نیتش نیتش در زمانه
فعل مستقبل مجهول
در وصف است

لَمْ يَفْعَلْ

کرده نیتش که در زمانه
که نیتش نیتش در زمانه
فعل مستقبل مجهول
در وصف است

لَمْ يَفْعَلْ

کرده نیتش که در زمانه
که نیتش نیتش در زمانه
فعل مستقبل مجهول
در وصف است

لَمْ يَفْعَلْ

کرده نیتش که در زمانه
که نیتش نیتش در زمانه
فعل مستقبل مجهول
در وصف است

لَمْ يَفْعَلْ

کرده نیتش که در زمانه
که نیتش نیتش در زمانه
فعل مستقبل مجهول
در وصف است

لَمْ يَفْعَلْ

کرده نیتش که در زمانه
که نیتش نیتش در زمانه
فعل مستقبل مجهول
در وصف است

لَمْ يَفْعَلْ

کرده نیتش که در زمانه
که نیتش نیتش در زمانه
فعل مستقبل مجهول
در وصف است

الانفعل

لَمْ يَفْعَلْ

کرده نیتش که در زمانه
که نیتش نیتش در زمانه
فعل مستقبل مجهول
در وصف است

لَمْ يَفْعَلْ

کرده نیتش که در زمانه
که نیتش نیتش در زمانه
فعل مستقبل مجهول
در وصف است

لَمْ يَفْعَلْ

کرده نیتش که در زمانه
که نیتش نیتش در زمانه
فعل مستقبل مجهول
در وصف است

لَمْ يَفْعَلْ

کرده نیتش که در زمانه
که نیتش نیتش در زمانه
فعل مستقبل مجهول
در وصف است

لَمْ يَفْعَلْ

کرده نیتش که در زمانه
که نیتش نیتش در زمانه
فعل مستقبل مجهول
در وصف است

لَمْ يَفْعَلْ

کرده نیتش که در زمانه
که نیتش نیتش در زمانه
فعل مستقبل مجهول
در وصف است

فعل مستعمل مع وقت مجهول بلهجه عربی و آنجا که فعل مضارع را نفعی
ناکید بکن کنی کن در اول و در آخر مجهول کن بخود مستعمل در آید
سه علم میکند و اگر نکتهم نفی مستعمل را معنی نفی ناکید کرد و نه
دویم که نکتهم زینف محکم کن انگریزی سا تکانه میوم آنگه در پنج
منو و آخر نکتهم را معنی مع سازد و نفعی ناکید بکن فعل مستعمل مع نفع

میر محمد باقر
 در زمان حال و بعد حضرت
 مذکور غایب شد
 مقتبل عمر و فزون بود
 حضرت

[illegible]

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰
 ۲۰۱
 ۲۰۲
 ۲۰۳
 ۲۰۴
 ۲۰۵
 ۲۰۶
 ۲۰۷
 ۲۰۸
 ۲۰۹
 ۲۱۰
 ۲۱۱
 ۲۱۲
 ۲۱۳
 ۲۱۴
 ۲۱۵
 ۲۱۶
 ۲۱۷
 ۲۱۸
 ۲۱۹
 ۲۲۰
 ۲۲۱
 ۲۲۲
 ۲۲۳
 ۲۲۴
 ۲۲۵
 ۲۲۶
 ۲۲۷
 ۲۲۸
 ۲۲۹
 ۲۳۰
 ۲۳۱
 ۲۳۲
 ۲۳۳
 ۲۳۴
 ۲۳۵
 ۲۳۶
 ۲۳۷
 ۲۳۸
 ۲۳۹
 ۲۴۰
 ۲۴۱
 ۲۴۲
 ۲۴۳
 ۲۴۴
 ۲۴۵
 ۲۴۶
 ۲۴۷
 ۲۴۸
 ۲۴۹
 ۲۵۰
 ۲۵۱
 ۲۵۲
 ۲۵۳
 ۲۵۴
 ۲۵۵
 ۲۵۶
 ۲۵۷
 ۲۵۸
 ۲۵۹
 ۲۶۰
 ۲۶۱
 ۲۶۲
 ۲۶۳
 ۲۶۴
 ۲۶۵
 ۲۶۶
 ۲۶۷
 ۲۶۸
 ۲۶۹
 ۲۷۰
 ۲۷۱
 ۲۷۲
 ۲۷۳
 ۲۷۴
 ۲۷۵
 ۲۷۶
 ۲۷۷
 ۲۷۸
 ۲۷۹
 ۲۸۰
 ۲۸۱
 ۲۸۲
 ۲۸۳
 ۲۸۴
 ۲۸۵
 ۲۸۶
 ۲۸۷
 ۲۸۸
 ۲۸۹
 ۲۹۰
 ۲۹۱
 ۲۹۲
 ۲۹۳
 ۲۹۴
 ۲۹۵
 ۲۹۶
 ۲۹۷
 ۲۹۸
 ۲۹۹
 ۳۰۰
 ۳۰۱
 ۳۰۲
 ۳۰۳
 ۳۰۴
 ۳۰۵
 ۳۰۶
 ۳۰۷
 ۳۰۸
 ۳۰۹
 ۳۱۰
 ۳۱۱
 ۳۱۲
 ۳۱۳
 ۳۱۴
 ۳۱۵
 ۳۱۶
 ۳۱۷
 ۳۱۸
 ۳۱۹
 ۳۲۰
 ۳۲۱
 ۳۲۲
 ۳۲۳
 ۳۲۴
 ۳۲۵
 ۳۲۶
 ۳۲۷
 ۳۲۸
 ۳۲۹
 ۳۳۰
 ۳۳۱
 ۳۳۲
 ۳۳۳
 ۳۳۴
 ۳۳۵
 ۳۳۶
 ۳۳۷
 ۳۳۸
 ۳۳۹
 ۳۴۰
 ۳۴۱
 ۳۴۲
 ۳۴۳
 ۳۴۴
 ۳۴۵
 ۳۴۶
 ۳۴۷
 ۳۴۸
 ۳۴۹
 ۳۵۰
 ۳۵۱
 ۳۵۲
 ۳۵۳
 ۳۵۴
 ۳۵۵
 ۳۵۶
 ۳۵۷
 ۳۵۸
 ۳۵۹
 ۳۶۰
 ۳۶۱
 ۳۶۲
 ۳۶۳
 ۳۶۴
 ۳۶۵
 ۳۶۶
 ۳۶۷
 ۳۶۸
 ۳۶۹
 ۳۷۰
 ۳۷۱
 ۳۷۲
 ۳۷۳
 ۳۷۴
 ۳۷۵
 ۳۷۶
 ۳۷۷
 ۳۷۸
 ۳۷۹
 ۳۸۰
 ۳۸۱
 ۳۸۲
 ۳۸۳
 ۳۸۴
 ۳۸۵
 ۳۸۶
 ۳۸۷
 ۳۸۸
 ۳۸۹
 ۳۹۰
 ۳۹۱
 ۳۹۲
 ۳۹۳
 ۳۹۴
 ۳۹۵
 ۳۹۶
 ۳۹۷
 ۳۹۸
 ۳۹۹
 ۴۰۰
 ۴۰۱
 ۴۰۲
 ۴۰۳
 ۴۰۴
 ۴۰۵
 ۴۰۶
 ۴۰۷
 ۴۰۸
 ۴۰۹
 ۴۱۰
 ۴۱۱
 ۴۱۲
 ۴۱۳
 ۴۱۴
 ۴۱۵
 ۴۱۶
 ۴۱۷
 ۴۱۸
 ۴۱۹
 ۴۲۰
 ۴۲۱
 ۴۲۲
 ۴۲۳
 ۴۲۴
 ۴۲۵
 ۴۲۶
 ۴۲۷
 ۴۲۸
 ۴۲۹
 ۴۳۰
 ۴۳۱
 ۴۳۲
 ۴۳۳
 ۴۳۴
 ۴۳۵
 ۴۳۶
 ۴۳۷
 ۴۳۸
 ۴۳۹
 ۴۴۰
 ۴۴۱
 ۴۴۲
 ۴۴۳
 ۴۴۴
 ۴۴۵
 ۴۴۶
 ۴۴۷
 ۴۴۸
 ۴۴۹
 ۴۵۰
 ۴۵۱
 ۴۵۲
 ۴۵۳
 ۴۵۴
 ۴۵۵
 ۴۵۶
 ۴۵۷
 ۴۵۸
 ۴۵۹
 ۴۶۰
 ۴۶۱
 ۴۶۲
 ۴۶۳
 ۴۶۴
 ۴۶۵
 ۴۶۶
 ۴۶۷
 ۴۶۸
 ۴۶۹
 ۴۷۰
 ۴۷۱

من فعل
بر کز نیکوئی تو ای کز بدی در دانه
حال بر منده و غمزه ای بر منده
خفاقی تا کیدین فعل
هریشیل معروفی بودو
مغفرت

فصل
در بیان درویشی و حال
عشر مشهوره که طالب فی
الهدی بن فعل تسبیح معروف
بنام درویش

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰

من اهل
بازگشاید و باغی که در آن
مقاله و چند صفحه و بعد از
از این کتابید بین فعل
مستقبل معروفي
است در وصف

در هر یک از اینها
 که در این کتاب
 مذکور است
 در هر یک از اینها
 که در این کتاب
 مذکور است

در این کتاب که در این کتاب
 از این کتاب که در این کتاب
 شهابی در این کتاب
 جمع در این کتاب
 تالیف در این کتاب
 مستقیم در این کتاب
 (نقش) در این کتاب

من تعوی
 در از قلمبه و یاغ و اید
 یکن در دمار و حال و نید
 غمزه و او در طر حوت
 حاضر نفی قاید عشق
 فصل محقق معرو
 انست و در حوت

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰

این کتاب
 در زمانه
 شاه
 محمد
 شاه
 قاجار
 در
 طهران
 در
 کتابخانه
 سلطنتی
 ثبت
 شد

[illegible]

این فعل از
 هر که بگوید و یا اسم که در
 روزنامه و پند و اندرز
 حکایت نفس و عقل و اندیشه و
 خیال و عقل و عرو
 ضی و دلو و غیره
 است

بد که کس نمی تواند
در دامن و بام و در
عالم و مومن
باید

بلن فعل استقید معروف است چون خواهی که همچو این کنی علامت
استقید است ضم کن معین فعل اول و لام فعل اول بر حال حرف کبریا
تا همچو کرد و در این نیز بر چهارده لفظ ادمت حرف نشانی
بلن فعل استقید همچو
صرف

في رجب

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰
 ۲۰۱
 ۲۰۲
 ۲۰۳
 ۲۰۴
 ۲۰۵
 ۲۰۶
 ۲۰۷
 ۲۰۸
 ۲۰۹
 ۲۱۰
 ۲۱۱
 ۲۱۲
 ۲۱۳
 ۲۱۴
 ۲۱۵
 ۲۱۶
 ۲۱۷
 ۲۱۸
 ۲۱۹
 ۲۲۰
 ۲۲۱
 ۲۲۲
 ۲۲۳
 ۲۲۴
 ۲۲۵
 ۲۲۶
 ۲۲۷
 ۲۲۸
 ۲۲۹
 ۲۳۰
 ۲۳۱
 ۲۳۲
 ۲۳۳
 ۲۳۴
 ۲۳۵
 ۲۳۶
 ۲۳۷
 ۲۳۸
 ۲۳۹
 ۲۴۰
 ۲۴۱
 ۲۴۲
 ۲۴۳
 ۲۴۴
 ۲۴۵
 ۲۴۶
 ۲۴۷
 ۲۴۸
 ۲۴۹
 ۲۵۰
 ۲۵۱
 ۲۵۲
 ۲۵۳
 ۲۵۴
 ۲۵۵
 ۲۵۶
 ۲۵۷
 ۲۵۸
 ۲۵۹
 ۲۶۰
 ۲۶۱
 ۲۶۲
 ۲۶۳
 ۲۶۴
 ۲۶۵
 ۲۶۶
 ۲۶۷
 ۲۶۸
 ۲۶۹
 ۲۷۰
 ۲۷۱
 ۲۷۲
 ۲۷۳
 ۲۷۴
 ۲۷۵
 ۲۷۶
 ۲۷۷
 ۲۷۸
 ۲۷۹
 ۲۸۰
 ۲۸۱
 ۲۸۲
 ۲۸۳
 ۲۸۴
 ۲۸۵
 ۲۸۶
 ۲۸۷
 ۲۸۸
 ۲۸۹
 ۲۹۰
 ۲۹۱
 ۲۹۲
 ۲۹۳
 ۲۹۴
 ۲۹۵
 ۲۹۶
 ۲۹۷
 ۲۹۸
 ۲۹۹
 ۳۰۰
 ۳۰۱
 ۳۰۲
 ۳۰۳
 ۳۰۴
 ۳۰۵
 ۳۰۶
 ۳۰۷
 ۳۰۸
 ۳۰۹
 ۳۱۰
 ۳۱۱
 ۳۱۲
 ۳۱۳
 ۳۱۴
 ۳۱۵
 ۳۱۶
 ۳۱۷
 ۳۱۸
 ۳۱۹
 ۳۲۰
 ۳۲۱
 ۳۲۲
 ۳۲۳
 ۳۲۴
 ۳۲۵
 ۳۲۶
 ۳۲۷
 ۳۲۸
 ۳۲۹
 ۳۳۰
 ۳۳۱
 ۳۳۲
 ۳۳۳
 ۳۳۴
 ۳۳۵
 ۳۳۶
 ۳۳۷
 ۳۳۸
 ۳۳۹
 ۳۴۰
 ۳۴۱
 ۳۴۲
 ۳۴۳
 ۳۴۴
 ۳۴۵
 ۳۴۶
 ۳۴۷
 ۳۴۸
 ۳۴۹
 ۳۵۰
 ۳۵۱
 ۳۵۲
 ۳۵۳
 ۳۵۴
 ۳۵۵
 ۳۵۶
 ۳۵۷
 ۳۵۸
 ۳۵۹
 ۳۶۰
 ۳۶۱
 ۳۶۲
 ۳۶۳
 ۳۶۴
 ۳۶۵
 ۳۶۶
 ۳۶۷
 ۳۶۸
 ۳۶۹
 ۳۷۰
 ۳۷۱
 ۳۷۲
 ۳۷۳
 ۳۷۴
 ۳۷۵
 ۳۷۶
 ۳۷۷
 ۳۷۸
 ۳۷۹
 ۳۸۰
 ۳۸۱
 ۳۸۲
 ۳۸۳
 ۳۸۴
 ۳۸۵
 ۳۸۶
 ۳۸۷
 ۳۸۸
 ۳۸۹
 ۳۹۰
 ۳۹۱
 ۳۹۲
 ۳۹۳
 ۳۹۴
 ۳۹۵
 ۳۹۶
 ۳۹۷
 ۳۹۸
 ۳۹۹
 ۴۰۰
 ۴۰۱
 ۴۰۲
 ۴۰۳
 ۴۰۴
 ۴۰۵
 ۴۰۶
 ۴۰۷
 ۴۰۸
 ۴۰۹
 ۴۱۰
 ۴۱۱
 ۴۱۲
 ۴۱۳
 ۴۱۴
 ۴۱۵
 ۴۱۶
 ۴۱۷
 ۴۱۸
 ۴۱۹
 ۴۲۰
 ۴۲۱
 ۴۲۲
 ۴۲۳
 ۴۲۴
 ۴۲۵
 ۴۲۶
 ۴۲۷
 ۴۲۸
 ۴۲۹
 ۴۳۰
 ۴۳۱
 ۴۳۲
 ۴۳۳
 ۴۳۴
 ۴۳۵
 ۴۳۶
 ۴۳۷
 ۴۳۸
 ۴۳۹
 ۴۴۰
 ۴۴۱
 ۴۴۲
 ۴۴۳
 ۴۴۴
 ۴۴۵
 ۴۴۶
 ۴۴۷
 ۴۴۸
 ۴۴۹
 ۴۵۰
 ۴۵۱
 ۴۵۲
 ۴۵۳
 ۴۵۴
 ۴۵۵
 ۴۵۶
 ۴۵۷
 ۴۵۸
 ۴۵۹
 ۴۶۰
 ۴۶۱
 ۴۶۲
 ۴۶۳
 ۴۶۴
 ۴۶۵
 ۴۶۶
 ۴۶۷
 ۴۶۸
 ۴۶۹
 ۴۷۰
 ۴۷۱

الانجيليين الانجيليين

تغیبات

برای سیر بر این که در هر روز
و کرده و از دست راست
در راه خانه و از دست چپ
جمع کرد تا به آخر وقت
حق است که حق
باید تمام شود و نوبت
نقشه عمل در هر روز

تغیبات

برای سیر بر این که در هر روز
و کرده و از دست راست
در راه خانه و از دست چپ
جمع کرد تا به آخر وقت
حق است که حق
باید تمام شود و نوبت
نقشه عمل در هر روز

تغیبات

برای سیر بر این که در هر روز
و کرده و از دست راست
در راه خانه و از دست چپ
جمع کرد تا به آخر وقت
حق است که حق
باید تمام شود و نوبت
نقشه عمل در هر روز

[illegible][illegible]

باز این که در این کتاب آمده
که هر کس در این کتاب بخواند
و به یاد داشته باشد که این کتاب
است و در این کتاب آمده است
که هر کس در این کتاب بخواند
و به یاد داشته باشد که این کتاب
است و در این کتاب آمده است

بیضیات پیچیدات تقطعات

تفطنت تفطنت تفطنت

بناگاه امر بدو نوع است یکی مرغاب و دویم امر حاضر اما
امر غایب از فعل مستقبل غایب گشته و طریق بناء و جارا
که لام مسوره در اول او و راء و لام امر از اخر از هم گسسته و چون

7

نقطه آید حرف ا مرغاب

تفصیل
کو کرمہ اندر دوان
صفہ تیرا و غائب
مروفا
چاراد
عزمت

تفصیل
کو کرمہ اندر دوان
صفہ تیرا و غائب
مروفا
چاراد
عزمت

تفصیل
کو کرمہ اندر دوان
صفہ تیرا و غائب
مروفا
چاراد
عزمت

کوریکه ان دوزان هضم
 نشیند از غایت
 موزی بی
 دوزی
 کوریکه ان دوزان هضم
 نشیند از غایت
 موزی بی
 دوزی
 کوریکه ان دوزان هضم
 نشیند از غایت
 موزی بی
 دوزی

اگر بگویم من یک روح بزرگ
 فتنه و جد حکایت نفس
 شکم و احدا را عتاب
 صرور و آنا
 در وصف
 است

این سخن
 اگر بگویم ناموران و ناموران
 و جد و احدا را عتاب
 شکم و احدا را عتاب
 صرور و آنا
 در وصف
 است

[illegible]

این باب از حقیقت است
 در صورت
 باب از حقیقت است
 در صورت

دست درو مغز
تقدیر دست درو
دست درو مغز
دست درو مغز

والمسلمون في كل سنة
يقيمون في كل سنة
في كل سنة في كل سنة
في كل سنة في كل سنة
في كل سنة في كل سنة

لا تَقْبَلُ بر این کلمه از این معنی
 بر این کلمه از این معنی
 بر این کلمه از این معنی

لا تَقْبَلُ بر این کلمه از این معنی
 بر این کلمه از این معنی
 بر این کلمه از این معنی

لا تَقْبَلُ بر این کلمه از این معنی
 بر این کلمه از این معنی
 بر این کلمه از این معنی

مستقبل و الف بکنند و الف بکنند و الف بکنند
 حذو کنند و الف بکنند و الف بکنند و الف بکنند

که

و حذو کنند و الف بکنند و الف بکنند و الف بکنند

لا تَقْبَلُ بر این کلمه از این معنی
 بر این کلمه از این معنی
 بر این کلمه از این معنی

لا تَقْبَلُ بر این کلمه از این معنی
 بر این کلمه از این معنی
 بر این کلمه از این معنی

لا تَقْبَلُ بر این کلمه از این معنی
 بر این کلمه از این معنی
 بر این کلمه از این معنی

مستقبل و الف بکنند و الف بکنند و الف بکنند
 حذو کنند و الف بکنند و الف بکنند و الف بکنند

کتابخانه عمومی
مکتبہ اسلامیہ

5000

کرده شود اندر دهنش مذکر
واحد اسم مفعول

200

کرده اند و در بیان
حضرت تسبیح اسم
مفرد

123

کراهه ثلثه انهم مردان
صفتهم مع انهم
مغیر

2-2-1

کرده شوی ان زن
صفت و احد
اسم مفعول

10

مجلس تاسیس فرهنگ راسم
مهر

2

کرده تقدیر و سپهر زمان
حقیر هیچ مؤثر است
مفعول

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله الذي جعل في كل شيء حكما

و جعل في كل فعل فائدة

و جعل في كل حرف دلالة

و جعل في كل كلمة معنى

و جعل في كل جملة فائدة

و جعل في كل باب حكمة

و جعل في كل فن عظمة

و جعل في كل علم راحة

و جعل في كل كتاب نعمة

و جعل في كل حرف عظمة

و جعل في كل كلمة راحة

و جعل في كل جملة فائدة

و جعل في كل باب حكمة

و جعل في كل فن عظمة

و جعل في كل علم راحة

و جعل في كل كتاب نعمة

و جعل في كل حرف عظمة

و جعل في كل كلمة راحة

و جعل في كل جملة فائدة

و جعل في كل باب حكمة

و جعل في كل فن عظمة

و جعل في كل علم راحة

و جعل في كل حرف عظمة

و جعل في كل كلمة راحة

و جعل في كل جملة فائدة

و جعل في كل باب حكمة

و جعل في كل فن عظمة

و جعل في كل علم راحة

و جعل في كل كتاب نعمة

و جعل في كل حرف عظمة

و جعل في كل كلمة راحة

و جعل في كل جملة فائدة

و جعل في كل باب حكمة

و جعل في كل فن عظمة

و جعل في كل علم راحة

و جعل في كل كتاب نعمة

و جعل في كل حرف عظمة

و جعل في كل كلمة راحة

و جعل في كل جملة فائدة

و جعل في كل باب حكمة

و جعل في كل فن عظمة

و جعل في كل علم راحة

و جعل في كل كتاب نعمة

و جعل في كل حرف عظمة

و جعل في كل كلمة راحة



بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين والعاقبة للمتقين والصلوة والسلام
على رسول محمد وآله واصحابه اجمعين اللهم صل على
الذين اين كنت بسبب در بيان صرف افعال وعلل آن
آن افعال بر هر کون است ثلاثي ورباعي وهر
ازين بر هر نه است مجرد و مزيد فيه و جمله الفاظ افعال
هيغه في آينه صغه اول صحيح و آن لفظي بود که از هر دو

الجزءين

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين والعاقبة للمتقين والصلوة والسلام
على رسول محمد وآله واصحابه اجمعين اللهم صل على
الذين اين كنت بسبب در بيان صرف افعال وعلل آن
افعال بر هر کون است ثلاثي ورباعي وهر
ازين بر هر نه است مجرد و مزيد فيه و جمله الفاظ افعال
بر هر صغه في آينه صغه اول صحيح و آن لفظي بود که

از حرف واصلی او چیزی نه حرف علت و نیزه باشد و عین
 و لام او از یک جنس بود چون نصر و دهر و ج صیغه جزم
 مضاعف و آن در ثلثه کلمه را گویند که عین او لام
 او از یک جنس باشد چون عد و در و ربعی لفظ بود که
 ف و عین او را میگویند که در و چون ذنب و فصل
 صیغه سوم هموز و آن لفظ بود که چیزی نه از حرف واصلی
 او نیزه باشد آن برست و چه است هموزی چون امر
 و هموز عین چون ساق و هموز لام چون تبر و قدر و صغ
 چهارم معقل و آن کلمه باشد که چیزی نه از حرف واصلی او حرف علت
 حرف علت سه سببه او و الف و یا که مجموع آن و ای آید الف و ی
 بی حفظ چون مادل و هر چه میگویند بر صورت الف یا که منقطع ط
 بمرور است

همین است چون امر و راس و معقل بر دو گونه یکی معقل که حرف
 و آن برست و چه است معقل فاجون و ع و کسر و این را مثال
 نیز گویند و معقل عین چون قال و باغ و این را جوف گویند
 و معقل لام چون دخی و رقی و این ناقص نیز خوانند و معقل
 بد و حرف و این بر دو وجه است یکی آنکه دو حرف علت در یک
 یکی پیوسته بود چون طوی حی او این را الفیف مقرون خوانند
 آنکه دو حرف علت جدا گانه بود چون قتی و شتی و این را الفیف مفروق
 گویند و بعضی از کلمات آن را هم مضاعف باشد هم هموز چون ام
 که در اصل آن بر دو یا سه هم مضاعف بود هم معقل چون و د که در اصل و د
 بود و یا هم معقل بود و هم هموز چون ا و د که در اصل آن دو بود چنانکه حرف
 بر یکی پیوسته بود و چون افعال بر دو گونه است ثلاثی و رباعی و ترتیب این

[illegible]

43

[illegible]

[illegible]

Am.

جَزَوْتُ	وَعَدْتُ	نَسِيتُ	قَالْتُ	يَأْتِيَتْ	خَافْتُ
جَزَوْنَا	وَعَدْنَا	نَسِينَا	قَالْنَا	يَأْتِيَانَا	خَافْنَا
جَزَوْا	وَعَدُوا	نَسُوا	قَالُوا	يَأْتِيَانِ	خَافُوا
جَزَوْنَا	وَعَدْنَا	نَسِينَا	قَالْنَا	يَأْتِيَانِ	خَافُوا
جَزَوْا	وَعَدُوا	نَسُوا	قَالُوا	يَأْتِيَانِ	خَافُوا
جَزَوْنَا	وَعَدْنَا	نَسِينَا	قَالْنَا	يَأْتِيَانِ	خَافُوا
جَزَوْا	وَعَدُوا	نَسُوا	قَالُوا	يَأْتِيَانِ	خَافُوا
جَزَوْنَا	وَعَدْنَا	نَسِينَا	قَالْنَا	يَأْتِيَانِ	خَافُوا
جَزَوْا	وَعَدُوا	نَسُوا	قَالُوا	يَأْتِيَانِ	خَافُوا
جَزَوْنَا	وَعَدْنَا	نَسِينَا	قَالْنَا	يَأْتِيَانِ	خَافُوا
جَزَوْا	وَعَدُوا	نَسُوا	قَالُوا	يَأْتِيَانِ	خَافُوا

تغییر را در چرخ اقتصاد بدیده گفته اند اما وقتش که در اصل وقتش بود
بعد از آنکه آمدند و تا اول اردیبهشت و دوم اردیبهشت می شد
و وقتش هر جا که در حرف از یک سخن باز در دو سخن متذکر

بهم آید و اول ایشان ساکن بعد و اجیت اول را میخوانند و گویند در
 هر یک از مقام کنند از وقت تا وقت شد همین حکم در اول اول
 قول بعد بر وزن رباعی بعد و بر وزن حرب و حاق در اصل قول
 بعد بر وزن رباعی بعد و اول را در قول و حرف و یا در رباعی با الف قبل
 کردن قال رباعی و حاق شد **قانون** قال رباعی و حاق در اول
 و یا متحرک باشد بگوشت لازمی و یا قبل از مفتوح باشد آنرا نور و یا را
 یا الف بعد کنند اگر مانع نباشد و در مقامات چهارم باشد الف نشین چنانکه
 گفته شود و در قال ناقص رباعی تا ناقص حاق ناقص همین حکم در
 اصل قول بعد و اول با الف شد بر قانون که در قول تقصیر کنند
 بهم آمدند یکی الف و یک لایم الف بعد و بیقتاد قلن شد **قانون** قلن
 هر جا که هم ساکن بهم آمدند و اول ایشان مد و بعد و آن اول ساقط

لغو

شد پس قافه را هم کردند قلن شد **قانون** دوم قلن بر حرف اشکاف
 بود که لایم لایم و بسبب اتصال غیر متحرک ساکن شود و بسبب کلام
 و اصل و او غیر کسور بود که کلام را بعد حذف همین بعد یکی است
 چون قلن که در اصل اقوتن بعد و قلن در اصل اقوتن بعد حکم قلت
 تا آخرینیه تا اتصالا همین حکم در اول پس که در اصل بیقتن بعد و
 قلن که در اصل اقوتن بعد و یا در یقوتن و او در اقوتن الف شد بر آن
قانون که در قال گفتیم پس ساقط شد بر آن قانون که در اول قلن گفتیم
 بنون و حاق شد پس ناکلام را که در اول یقوتن و حاق شد **قانون** در اصل
 ناکلام بود که لایم لایم و بسبب اتصال غیر متحرک ساکن شود و بسبب کلام
 یا او و کسور بود که کلام را بعد حذف همین بعد یکی است و حکم است
 و حقت تا اتصالا و حقتا همین حکم و او که گفته شد و او را هم در اصل ساقط

[illegible]

امام اہل اہرامت امسا

[illegible]

مکمل

[illegible][illegible]

سجده کتم می است و داد و داد می الف نشد زیرا چنان است چنان که در
قوی گفتیم تا در اصل نکرده بود و نون در اصل نون بود کتم حال و نون
و در نون بعد از آن که بدل بنه بر او جایز است بر آن **نکرده** که در
نحان و شش و نون گفتیم این سه که گفتیم اثبات بعد از نون نیز همین
طریق است حرف ماهر اول بر حفظ زیاده باید کرد و تبدیل و تغییر
مانند که در اثبات می افتد بدلیل مراع می نه خود است چنان
خواهند که مای را مجهول کنند تا قبل از آن که کنند و هر حرکت که پیش
از آنست بعد بدل کنند بعد اول مایه مجهول

[illegible]

تأسیس و ترمیم و تعمیر و احکام دارد جدول مایه مجهول

[illegible]

جلالہ خان

باب ثانی در بیان احوال و سیرت حضرت علی علیه السلام
و شش تا آخر ابوالفضل علیه السلام بنور سید الشهدا بران
قادر که جز او را شش گفته اند و بعد از اصل حضرت محمد صلی الله علیه و آله

[illegible][illegible][illegible]

۱۰۰

۱۰۰

بابی در اصل بوی بعد حرکت با حذف کردن بای می باشد
برای قانون که در شهر رفت و اما آخرین حکم اوست و در دو نقطه
که در اصل بای می باشد و اما بای بر نقل حرکت او باشد و بقیه
برای قانون اول که در متن گفته بای می باشد و اما می باشد و در دو نقطه
جمع حرکت بر اصل غریب و در جمله الفاظ ابدال الف با ن ز است
چنانکه در امر گفته شد نیز که در اصل بای می باشد و او بقیه برای
قانون که در پیوسته و نیز که در اصل او نیز بعد و او بقیه
و نیز که پس بره دوم را با گرداندن می باشد و هر جا که
واحد و هر چند متوکل بهم آیند و یکی از آن دو مسووع و او بقیه
که بره دوم را با بداند که می باشد و اما بای می باشد و او بقیه
برای قانون اول می باشد و اما آخرین حکم است و در دو نقطه

مذکور یک نقطه واحد نیست حاضر بعد از آنکه گفته بقیه بران قانون
 که در قتل وقت و در چهار نقطه شش با سلامت باز در سبب جوانی
 و آن نقطه گفت پیدا و در دو نقطه هم نیست باز اصل گفته
 و در همه الفاظ و نیز بعد نقل حرکت ماقبل جایز نیست بران قانون
 که در دینیت و دینیت و دینیت گفته شد یعنی در اصل دینیت
 و او بنص بران قانون دینیت که در شهر ارفت و در آیه بعد حد
 و او بنص و هم باشد بران قانون که در دینیت گفته شد دینیت
 آخر اصل خود نیست و در دو نقطه هم ابدال همزه بالف جایز نیست
 بر قانون دینیت دینیت بعد حرکت و نقل که بعد با قبل و دینیت
 شد بران قانون که در دینیت گفته شد و اما آخر این دینیت
 و در دو نقطه هم نیست ابدال همزه نو و جایز نیست بران قانون دینیت

وہیں

[illegible]

در این کلمه مضمر باشد ضم نر و ابع و جهت مشابهت با
 درم برت و ابع و در فرایض فیه لفظ ادغام معین است و ابرار
 کد و درم برت که ابرار و ابعیت جدول فیه محمد مستقبل برت
 در این کلمه مضمر باشد ضم نر و ابع و جهت مشابهت با
 درم برت و ابع و در فرایض فیه لفظ ادغام معین است و ابرار
 کد و درم برت که ابرار و ابعیت جدول فیه محمد مستقبل برت

در این کلمه مضمر باشد ضم نر و ابع و جهت مشابهت با
 درم برت و ابع و در فرایض فیه لفظ ادغام معین است و ابرار
 کد و درم برت که ابرار و ابعیت جدول فیه محمد مستقبل برت

لم یأمر	لم یأمر	لم یأمر	لم یأمر
لم یأمر	لم یأمر	لم یأمر	لم یأمر
لم یأمر	لم یأمر	لم یأمر	لم یأمر
لم یأمر	لم یأمر	لم یأمر	لم یأمر
لم یأمر	لم یأمر	لم یأمر	لم یأمر
لم یأمر	لم یأمر	لم یأمر	لم یأمر
لم یأمر	لم یأمر	لم یأمر	لم یأمر
لم یأمر	لم یأمر	لم یأمر	لم یأمر

ابع

در این کلمه مضمر باشد ضم نر و ابع و جهت مشابهت با
 درم برت و ابع و در فرایض فیه لفظ ادغام معین است و ابرار
 کد و درم برت که ابرار و ابعیت جدول فیه محمد مستقبل برت

لم یأمر	لم یأمر	لم یأمر	لم یأمر
لم یأمر	لم یأمر	لم یأمر	لم یأمر
لم یأمر	لم یأمر	لم یأمر	لم یأمر
لم یأمر	لم یأمر	لم یأمر	لم یأمر
لم یأمر	لم یأمر	لم یأمر	لم یأمر
لم یأمر	لم یأمر	لم یأمر	لم یأمر
لم یأمر	لم یأمر	لم یأمر	لم یأمر
لم یأمر	لم یأمر	لم یأمر	لم یأمر

در این کلمه مضمر باشد ضم نر و ابع و جهت مشابهت با
 درم برت و ابع و در فرایض فیه لفظ ادغام معین است و ابرار
 کد و درم برت که ابرار و ابعیت جدول فیه محمد مستقبل برت

در این کلمه مضمر باشد ضم نر و ابع و جهت مشابهت با
 درم برت و ابع و در فرایض فیه لفظ ادغام معین است و ابرار
 کد و درم برت که ابرار و ابعیت جدول فیه محمد مستقبل برت

ابع

[illegible][illegible]

بِقِسْفٍ بِقِسْفٍ بِقِسْفٍ بِقِسْفٍ بِقِسْفٍ
لَا تُفْلَسُ لَا تُفْلَسُ لَا تُفْلَسُ لَا تُفْلَسُ لَا تُفْلَسُ
لَا تُفْلَسُ لَا تُفْلَسُ لَا تُفْلَسُ لَا تُفْلَسُ لَا تُفْلَسُ

بدانکه از حروف هفت مذکوره هفت نظیر اعراف همیشه بر طریق
ایده بر قیاس جدول مستقبل جدول امر بنیر لام **و طریق** بنای است
چنانست که علامت استقبال حذف کنند پس بگویند
او که حرف اول متحرک باشد با سکون آخر و اگر سکون اول باشد
پس بنید اگر عین کلمه او مضموم باشد هزئه مضموه شود
در اول او در اینند و الا هزئه مکسوره در باب انفال
چنانچه گفته خواهد شد و حکم آخر کلمه همانست که در امر
جام

اَوْ مَرَّ اِنْشَيْتْ اِشَافْ اِلْيَوسْ اِحْنَا اِشْنَا

عزت را بجای هیزه آرند پس بر مقتضای قیاس تغییر کنند
چنانچه تا در **فیه خلیل** است که هیزه را بر قیاس تغییر کنند
پس در **نار و واد اول** را بهیزه بدل کردند چنانچه قائل
که در اصل **قانون** بود تا نوشته شد پس هیزه را یکم زدند و **قانون**
که در آن نوشته شد تا در **قانون** یکم حرکت با حذف کردند و در آن
قانون که در شهرت است پس باقی **قانون** اول که در **قانون**

مفسول	مفسول	مفسول	مفسول
مفسول	مفسول	مفسول	مفسول
مفسول	مفسول	مفسول	مفسول
مفسول	مفسول	مفسول	مفسول

۱۱۱۱

	مشتوق	مشتوق	مشتوق
ماهور	مشووف	مشوون	مشوونا
مامورا	مشوون	مشوونة	مشوونات
ماسورون	مسوونون	مشوونافا	مشوونان
مامورتة	مسوونتة		مشوواتة
مامورتان	مسوونتان		
ماموراة	مسوونفاته		

بر دو را یکی ببقا و مقول شد و برای محذوف و او
و حوت نزدیک امام سیدیه محذوف و او دویم است
که زاید است و زاید حذف کردن اول است بر خلاف قیاس
که در قیاس گفتیم وزن مقول بر وزن مقول بود و نزدیک
امام اخفش و او اول که عین حکایت نزدیک و او دویم گفت
است و علامت لا تخف بران قانون که در قیاس گفته
شد و وزن مقول نزدیک مقول بود و پیش از اصل
میسوع بود حرکت یا نقل کردند یا قبل دادند بران قانون
که در اینجا گفته شد پس ضم مقول را بکسر بدل کردند
قانون پیش از هر کس مقول که اجوف یا بی بعد است
یا را در وی بعد نقل حرکت بکسر بدل کنند

مخوف	مبوح	مقول	معود
مخوفان	مبوحان	مقولان	معودان
مخوفون	مبوحون	مقولون	معودون
مخوفته	مبوحته	مقولته	معودته
مخوفتان	مبوحتان	مقولتان	معودتان
مخوفاته	مبوحاته	مقولاته	معوداته

و اما در بیان قافون که در بقول رفت و در سخن هم آمدند

چشمه است اول آنکه هززه را با الف بدل کند بر سبیل
 و جوب بر قانون آخر و دوم آنکه حرکت یا با قبل هززه
 شدت الف کند تا او شود بر قانون بخاف پس هززه
 دریم را بدل کند و او بر قانونی که در او هم گفته شد تا او
 شود قیاسی این تقاضا کند که ترجیح اعلال را دارند
 بر ابدال هززه تا در باب تغییر مظهر بود و هر دو تبدیل معول
 کردند جز آنکه در تاج المصا و در روایت کرده که قرات این
 تحریف و ایدناه بر بروج القدس است و آن از باب احوال
 و چون این قرات را اعتبار کنند در جلد باب اولی
 آن بود که یا را صحیح دارند برای اتفاق باب بی بی موا
 باب است جدول حرف باب افعال

بوی	بوی	بوی	بوی	بوی	بوی
ایحاء	ایحاء	ایحاء	ایحاء	ایحاء	ایحاء
موی	موی	موی	موی	موی	موی
اوی	اوی	اوی	اوی	اوی	اوی
یوی	یوی	یوی	یوی	یوی	یوی
ایحاء	ایحاء	ایحاء	ایحاء	ایحاء	ایحاء
موی	موی	موی	موی	موی	موی
اوی	اوی	اوی	اوی	اوی	اوی
یوی	یوی	یوی	یوی	یوی	یوی

در آنکه جمله تغییرات این جدول بر قوانین مذکور قبلا
 باید که اید در اصل اید بعد هززه و دوم را با الف
 بدل کند بر قانون که امر گرفت در آنکه در اوید دو قانون

نکته

علم	علم	علم	علم	علم	علم
تعلیم	تعلیم	تعلیم	تعلیم	تعلیم	تعلیم
موت	موت	موت	موت	موت	موت
وقت	وقت	وقت	وقت	وقت	وقت
بوقت	بوقت	بوقت	بوقت	بوقت	بوقت
نوقت	نوقت	نوقت	نوقت	نوقت	نوقت
موقت	موقت	موقت	موقت	موقت	موقت
وقت	وقت	وقت	وقت	وقت	وقت
لاوقت	لاوقت	لاوقت	لاوقت	لاوقت	لاوقت

در آنکه تیره که در اصل تیره بود یا حذف کردند تا
 در آخر عوض دادند تیره شد تا در هر مصدر باب تفعل
 که لازم که در هززه بود حرف علت واجب است که یا تفعل

علم	علم	علم	علم	علم	علم
تعلیم	تعلیم	تعلیم	تعلیم	تعلیم	تعلیم
موت	موت	موت	موت	موت	موت
وقت	وقت	وقت	وقت	وقت	وقت
بوقت	بوقت	بوقت	بوقت	بوقت	بوقت
نوقت	نوقت	نوقت	نوقت	نوقت	نوقت
موقت	موقت	موقت	موقت	موقت	موقت
وقت	وقت	وقت	وقت	وقت	وقت
لاوقت	لاوقت	لاوقت	لاوقت	لاوقت	لاوقت

نکته

حذف کنند و تا در آخر عوض دهند و تورات دیگر بر قانونهای
سابقه قیاس کنند جدول حرف باقی

تورات دیگر بر قانونهای
سابقه قیاس کنند جدول حرف باقی

نور	نیور	نجی	نیجی
تنور	منور	تنجی	منجی
نور	مینور	نجی	نیجی
تنوب	منور	تنجی	منجی
نور	لاتنور	نجی	لاتنجی

اینکه نتیجه در اصل پنج بودی اول را که باقی
بماندند و تا در آخر عوض دادند نتیجه شد بر قانون تورات

دفعه اول

لغف مفروق و لغف مفروق و صیغهای دیگر از هموز
و مضاعف و شمال و اجوف و ناقص و جز آن هم ازین

که گفته شد بیرون آید به هم مضاعف و اول حرف مضاعف

غادر	ساج	اجر	ساعل	فاجی
یغادر	یحاج	یاجر	یساعل	یفاجی
مغادر	محاج	ماجر	مساعل	مفاجی
مغادر	محاج	ماجر	مساعل	مفاجی
غادر	ساج	اجر	ساعل	فاجی
یغادر	یحاج	یاجر	یساعل	یفاجی

دفعه اول

مغادر	محاج	مواج	مساعل	مفاجی
مغادر	محاج	مواج	مساعل	مفاجی
غادر	ساج	اجر	ساعل	فاجی
لا تغادر	لا محاج	لا مواج	لا مساعل	لا مفاجی

خود را که باقی مجهول است در اصل غادر بود که باقی
مروفت چون خواستند که مجهول نماندند و قبل از فرا
گیر کنند و حرکت فارا که عین است بضم کردن الف و گوشت
غور شده و الف که باقی بود مضوم باشد و او
که در اول الف را بداند باشد چنانکه سوری مجهول
صارت و دیگر برین قیاس باید کرد حاجت بحاج
که در اصل حاجت بحاجت بییم اول را که گفته اند و بییم اول

بودیم

را در بییم دوم ادغام کردند بخلاف حرکت اول و اینجا
التقاء و گنایی منفقرت قانون هر حرفی که گنایم

که بعد ده یا مث به مافتد و در کلمه واحد بعد التقای
سکنی منفقرت و دیگر جمله بر بنقیاس باید کرد

وافق	یوافق	طواف	یطواف	یتوافق
مواقفة	یمواقف	مطواف	یمطواف	یمتوافق
ووافق	یوافق	طواف	یطواف	یتوافق
مواقفة	یمواقف	مطواف	یمطواف	یمتوافق
وافق	یوافق	طواف	یطواف	یتوافق
مواقفة	یمواقف	مطواف	یمطواف	یمتوافق

دفعه اول

باز در حرف بارین قیاس که در این باب
 در این باب در این باب در این باب
 در این باب در این باب در این باب

اِجْتَبَر	اِغْتَل	اِشْتَف	اِشْتَل	اِشْتَد
یَجْتَبِر	یَغْتَل	یَشْتَف	یَشْتَل	یَشْتَد
اِجْتَبَار	اِغْتِلَال	اِشْتِلَاف	اِشْتِلَا	اِشْتِلَاء
مُجْتَبِر	مُغْتَل	مُشْتَف	مُشْتَل	مُشْتَد
اِجْتَبَر	اِغْتَل	اِشْتَف	اِشْتَل	اِشْتَد
یَجْتَبِر	یَغْتَل	یَشْتَف	یَشْتَل	یَشْتَد
اِجْتَبَار	اِغْتِلَال	اِشْتِلَاف	اِشْتِلَا	اِشْتِلَاء
مُجْتَبِر	مُغْتَل	مُشْتَف	مُشْتَل	مُشْتَد

در این باب

در این باب در این باب در این باب
 در این باب در این باب در این باب
 در این باب در این باب در این باب

اِجْتَبَر	اِغْتَل	اِشْتَف	اِشْتَل	اِشْتَد
یَجْتَبِر	یَغْتَل	یَشْتَف	یَشْتَل	یَشْتَد
اِجْتَبَار	اِغْتِلَال	اِشْتِلَاف	اِشْتِلَا	اِشْتِلَاء
مُجْتَبِر	مُغْتَل	مُشْتَف	مُشْتَل	مُشْتَد
اِجْتَبَر	اِغْتَل	اِشْتَف	اِشْتَل	اِشْتَد
یَجْتَبِر	یَغْتَل	یَشْتَف	یَشْتَل	یَشْتَد
اِجْتَبَار	اِغْتِلَال	اِشْتِلَاف	اِشْتِلَا	اِشْتِلَاء
مُجْتَبِر	مُغْتَل	مُشْتَف	مُشْتَل	مُشْتَد

در این باب

در این باب در این باب در این باب
 در این باب در این باب در این باب
 در این باب در این باب در این باب

در این باب

در این باب در این باب در این باب
 در این باب در این باب در این باب
 در این باب در این باب در این باب

چون افعیل یقیق و افسر یقیق که در اصل او یقیق یقیق
 و افسر یقیق بود و افعیل یقیق که در اصل او یقیق بود و افسر
 است و این ابدال واجب نزد یک مجاز زبان و نزد غیرین
 واجبست **چهارم** جهادم آنکه فاعله باشد واجبست که در
 اتصال هم رود **فان** اگر فاعله نباشد واجبست که در تمام اتصال
 او غایب کند **پنجم** یکی ابدال تا بنا بسبب را افعال را که در
 اول است نقل کنند بفاصله دهند تا در تمام غایب کنند و نیزه
 و اصل نقل کنند بسبب را افعال نقل کنند و در اصل نقل
 گویند **ششم** اگر حرکت تا اول را حذف کنند و فاعله را که
 دهند و نیزه را حذف کنند و گویند در اصل نقل نقل

این ابدال واجبست که در تمام اتصال او غایب کند
و نیزه را حذف کنند و گویند در اصل نقل نقل

الانطلاق	انث	اناطر	انفع	انباء
ينطلق	ينث	ينطر	ينفع	ينباء
انطلاقا	انثا	اناطرا	انفعاج	انباءا

چون افعیل یقیق و افسر یقیق که در اصل او یقیق یقیق
 و افسر یقیق بود و افعیل یقیق که در اصل او یقیق بود و افسر
 است و این ابدال واجب نزد یک مجاز زبان و نزد غیرین
 واجبست **چهارم** جهادم آنکه فاعله باشد واجبست که در
 اتصال هم رود **فان** اگر فاعله نباشد واجبست که در تمام اتصال
 او غایب کند **پنجم** یکی ابدال تا بنا بسبب را افعال را که در
 اول است نقل کنند بفاصله دهند تا در تمام غایب کنند و نیزه
 و اصل نقل کنند بسبب را افعال نقل کنند و در اصل نقل
 گویند **ششم** اگر حرکت تا اول را حذف کنند و فاعله را که
 دهند و نیزه را حذف کنند و گویند در اصل نقل نقل

این ابدال واجبست که در تمام اتصال او غایب کند
و نیزه را حذف کنند و گویند در اصل نقل نقل

فان

چهارم تغییر است این باها بر قولین سابقه سابقه بیرون
 آید **پنجم** در اصل آنچه بود و او با است پس از آنکه گشت بزوا
 مذکور و نون و ریم او غایبست بر قانون که در و عدت
 گفته است **ششم** افعال جدول حذف

این ابدال واجبست که در تمام اتصال او غایب کند
و نیزه را حذف کنند و گویند در اصل نقل نقل

استنظم	استن	استن	استن	استن
يستنظم	يستن	يستن	يستن	يستن
استنظما	استن	استن	استن	استن

ينطلق	ينث	ينطر	ينفع	ينباء
انطلق	انث	انطر	انفع	انباء
ينطلق	ينث	ينطر	ينفع	ينباء
انطلاقا	انثا	اناطرا	انفعاج	انباءا
منطلق	منث	منطر	منفع	منباء
انطلق	انث	اناطر	انفع	انباء
لاينطلق	لاينث	لاينطر	لاينفع	لاينباء

این ابدال واجبست که در تمام اتصال او غایب کند
و نیزه را حذف کنند و گویند در اصل نقل نقل

انشاغ	انشاغ	انشاغ	انشاغ	انشاغ
انشاغا	انشاغ	انشاغ	انشاغ	انشاغ
انشاغ	انشاغ	انشاغ	انشاغ	انشاغ

فان

یجرعه اجره اذ یجرعه الام منه اجره اجره
اجرعه وانی عنه لا یجرعه لا یجرعه لا یجرعه

والمحق بدین مهور

برنقیاس باید کرد

تمت الکتاب بون الک الک الام الم الم الم الم

سببه عشر شهر رمضان فی سنه

الف طائفة احد سبعین

من حجر المونة

الک الک الک

تفسیر من

سید محمد الم

ملکی غفر



بأنک حرف مهور چون اعلق یا اعلق و زید
بر غیر و بلا ان یلذون و کفر فاکثر فی وجر

آن برنقیاس باید کرد فصل دوم در صرف رباعی

مریدیه و این راسته باب است باب اول

تفعل تفعل تفعل تفعل تفعل تفعل

تفعل تفعل تفعل تفعل تفعل تفعل

الامنه تفعل وانی عنه لا تفعل باب در صرف رباعی

اخرنجم یخرنجم اخرنجم اخرنجم اخرنجم

یخرنجم اخرنجم اخرنجم اخرنجم اخرنجم

وانی عنه لا یخرنجم باب در صرف رباعی

یجرعه اجره اذ یجرعه اذ یجرعه اذ یجرعه

بکره



یا قاض
بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمین والعاقبة للمتقین والصلوات
والسلام علی رسولہ محمد وآلہ واصحابہ اجمعین **والله**
ایک اقد تعالیٰ فی الدارین کہ جملہ کلمات لغت عرب
برستہ قسم است اسم و فعل و حرف اسم چون رجل
و علم و فعل چون ضرب و حرف چون من و ایلی
و تعریف و لغت عرب کہ دانیدن چیزی است از حال
بحال و در اصطلاح علماء عبارت است از کہ دانیدن یک لفظ
بمعنیهای مختلف تا حاصل شود از آنجا معانیهای متفاوتہ

البرز

و تعریف در اسم اندکی باشد چون رجل و رجل و رجل
و تعریف در فعل بیشتر باشد چون ضرب ضرب ضرب و الله و لغت
بیجان یعنی آن که و تعریف در حرف باشد زیرا کہ در حرف
تعریف نیست **فصل اول** اسم را تہ بناست ثلاثی چون رجل
و رباعی چون جهر و خاصی چون **سفر** و ہر یکی ازین تہ بنامہ دارد
یکی بجز در حرف زایدہ یعنی بہ حرف وی اصلی بود و دوم تہ
یعنی آنکہ در حرف زایدہ باشد و فعل را دو بناست ثلاثی چون
ضرب و رباعی چون **فخرج** و ہر یکی ازین دو بجا ہر دو باشد و زایدہ
بر ان قیاس کہ دانستہ شد در اسم و میزان در شافعیان و در
اصلی از حرف زایدہ تا وعین و لام است ہر حرفی کہ در مقابل
ازین حرف نفع نہ باشد آنرا اصلی گویند چون رجل کہ بر وزن فعل

و این نیزه قطعی است چون باقی فعلی خود ساختند و چون
فازم ثم کرم وزن تعلیل و تفسیر بر قیاس گذشته اسم فاعل **کرم** اسم مفعول
کرم و قالیاندر باب افعال برای تعدی ثلاثی بود لازم باشد چون
الایست زید فمحب و ایهست و شاید که بعضی فعلی در وقت بود
 اصح و این و شاید که رسیدن هنگام باشد چون **احصه الرزق**
و اخرج النخل و اكرم النخل بر معنی کثرت آید چون **انقر النخل** در
 معنی بافتن شنبه بر صفتی نیز آید چون **اهمست زید فایله حوت**
عمودا و مثال وادی اللایع اسم دادن اصل **لوعاد فجد و اوسا**
 از برای کسر و قاعلیه باشد ماضی **لوقعدا و لوقعدا و لوقعدا**
 تا آخر مستقبل **لوقعدا و لوقعدا و لوقعدا** ماضی همچون **اودع و اودع**
لوقعدا و مستقبل همچون **لوقعدا و لوقعدا و لوقعدا** تا آخر افعال

الای

بموجب حقوق الایجاب بوده کردن هم تیره **و یقیقی قیما** از برای خبر
ان یقی قیما و **ان یقی قیما** و **ان یقی قیما** و **ان یقی قیما** و **ان یقی قیما**
ان یقی قیما و **ان یقی قیما** و **ان یقی قیما** و **ان یقی قیما** و **ان یقی قیما**
 و دست داشتن **ان یقی قیما** و **ان یقی قیما** و **ان یقی قیما** و **ان یقی قیما** و **ان یقی قیما**
ان یقی قیما و **ان یقی قیما** و **ان یقی قیما** و **ان یقی قیما** و **ان یقی قیما**
 چون **ان یقی قیما** و **ان یقی قیما** و **ان یقی قیما** و **ان یقی قیما** و **ان یقی قیما**
 و **ان یقی قیما** و **ان یقی قیما** و **ان یقی قیما** و **ان یقی قیما** و **ان یقی قیما**
ان یقی قیما و **ان یقی قیما** و **ان یقی قیما** و **ان یقی قیما** و **ان یقی قیما**
ان یقی قیما و **ان یقی قیما** و **ان یقی قیما** و **ان یقی قیما** و **ان یقی قیما**

بموجب حقوق الایجاب بوده کردن هم تیره **و یقیقی قیما** از برای خبر
ان یقی قیما و **ان یقی قیما** و **ان یقی قیما** و **ان یقی قیما** و **ان یقی قیما**
ان یقی قیما و **ان یقی قیما** و **ان یقی قیما** و **ان یقی قیما** و **ان یقی قیما**
 و دست داشتن **ان یقی قیما** و **ان یقی قیما** و **ان یقی قیما** و **ان یقی قیما** و **ان یقی قیما**
ان یقی قیما و **ان یقی قیما** و **ان یقی قیما** و **ان یقی قیما** و **ان یقی قیما**
 چون **ان یقی قیما** و **ان یقی قیما** و **ان یقی قیما** و **ان یقی قیما** و **ان یقی قیما**
 و **ان یقی قیما** و **ان یقی قیما** و **ان یقی قیما** و **ان یقی قیما** و **ان یقی قیما**
ان یقی قیما و **ان یقی قیما** و **ان یقی قیما** و **ان یقی قیما** و **ان یقی قیما**
ان یقی قیما و **ان یقی قیما** و **ان یقی قیما** و **ان یقی قیما** و **ان یقی قیما**

لا

بفتح الفاء مصدر مرفوع بفتح الهمزة وفتح السين وفتح الصاد
 برتوب جوب وفتح الهمزة وفتح الباء وفتح التاء وفتح الدال وفتح
 وفتح الجيم وفتح الحاء وفتح الخاء وفتح الدال وفتح الزين
 وفتح باء وفتح زاء وفتح نون وفتح كاف وفتح فاء وفتح عین وفتح زاء وفتح
 وفتح عین وفتح اء وفتح ميم وفتح جيم وفتح دال وفتح راء وفتح كسر
 وفتح کاف وفتح ميم وفتح نون وفتح كاف وفتح فاء وفتح عین وفتح زاء وفتح
 بفتح الفاء وفتح الصاد وفتح السين وفتح الدال وفتح الزين وفتح
 بفتح الفاء وفتح الصاد وفتح السين وفتح الدال وفتح الزين وفتح
 بفتح الفاء وفتح الصاد وفتح السين وفتح الدال وفتح الزين وفتح
 بفتح الفاء وفتح الصاد وفتح السين وفتح الدال وفتح الزين وفتح

الاول

بفتح الفاء وفتح الصاد وفتح السين وفتح الدال وفتح الزين وفتح
 بفتح الفاء وفتح الصاد وفتح السين وفتح الدال وفتح الزين وفتح
 بفتح الفاء وفتح الصاد وفتح السين وفتح الدال وفتح الزين وفتح
 بفتح الفاء وفتح الصاد وفتح السين وفتح الدال وفتح الزين وفتح
 بفتح الفاء وفتح الصاد وفتح السين وفتح الدال وفتح الزين وفتح
 بفتح الفاء وفتح الصاد وفتح السين وفتح الدال وفتح الزين وفتح
 بفتح الفاء وفتح الصاد وفتح السين وفتح الدال وفتح الزين وفتح
 بفتح الفاء وفتح الصاد وفتح السين وفتح الدال وفتح الزين وفتح
 بفتح الفاء وفتح الصاد وفتح السين وفتح الدال وفتح الزين وفتح

1

واول فعل ماضی فاعله ثلاثی وریای است جمله وصل است ودر درج
 کلام ساقط میشود چنین است ساقط که واول امر مصدر
 این ابواب باشد الالباب افعال کرامین همز وقلبی است ساقط میشود
 از جمله انقیاس تکلم واندنه در امر نه در نپی و مصدر فعل به الیک چون
 یا تقدیر کین صیغه کوی وفتح الهمزة وفتح الباء وفتح التاء وفتح
 الی آخره ودر هم مشغول کوی وفتح الهمزة وفتح الباء وفتح التاء وفتح
 الی آخره ودر هم مشغول کوی وفتح الهمزة وفتح الباء وفتح التاء وفتح
 الی آخره ودر هم مشغول کوی وفتح الهمزة وفتح الباء وفتح التاء وفتح
 الی آخره ودر هم مشغول کوی وفتح الهمزة وفتح الباء وفتح التاء وفتح

وایله الهمز و الالباب فاعله
 بعون الله تعالی الامام الخوای



۱۳۲

عین کلمه تصحیح شود و مضمون **بجود علت** معلول است و هست یعنی
 گفته اند تصحیح شود موافق قیاس است زیرا که او عام و موجب
 اعتبار است **تصحیح** یعنی او است و در سیمیه در اصل تصحیح
 بود قیاس مستقیم آن بود و علت علی میگردید لیکن در اول آن
 مذکور یا گردید تصحیح شد بعد از آن حذف گردید و در آخر
 عوض در آوردند **تصحیح** شد **مصدر** در اصل تصحیح از باب
 تعقید شد و در وجهی نموده یکی را حذف کردند و در آخر
 عوض پس **تصحیح** تصحیح بود و قیاس در اصل تصحیح تصحیح و
 در سیمیه تصحیح تصحیح با اتفاق هم در انصاف اگر چه
 انصاف گفته اند **مصدر** در حذف از باب **تصحیح** استغناء
تصحیح هر یکی را و او را در اسم فاعل تصحیح و لام کلمه لغت و مقابله

مکمل

او مکمل باشد در حالت رفع و جر واجب است که یا را ساکن
 و بعد از ساکن اگر تثنی باشد یا را از جهت اعتبار و سکن
 حذف کنند چون قاضی و امام که در اصل قاضی و امامی بود و در
 حالت نصب قاضی و امامی و در حالت رفع و جر و ضم و کسر بر یا
 و نثار داشتند سکن کردند و سکن بهم انداخته تثنی باشد
 حذف کردند قاضی و امام **تصحیح** کرد و باقی است از جهت کسر و مقابله
 یا کنند بعد از آن یا حذف کنند چون قاضی و امام که در اصل
 و کسره و عاده بود و اگر حرف بالام باشد واجب است آن یا
 ساکن کنند چون القاضی و الامامی که در اصل القاضی و الامامی
 بود و در حالت نصب القاضی و الامامی و در حالت رفع و جر و ضم
 و کسر بر یا نثار داشتند سکن کردند القاضی و الامامی

شد و اگر او یا باشد از جهت کسر و مقابله است و آن یا ساکن
 است چون القاضی و الامامی و از جهت تصحیح یا نیز است
 کانی **تصحیح** تصحیح تصحیح و تصحیح تصحیح و تصحیح تصحیح
 است و تصحیح تصحیح تصحیح و تصحیح تصحیح تصحیح تصحیح
 کانی **تصحیح** تصحیح تصحیح و تصحیح تصحیح تصحیح تصحیح
 مشکلی که در آخر حرف علت باشد و مقابله تصحیح و واجب است
 است که تصحیح تصحیح تصحیح تصحیح تصحیح تصحیح تصحیح تصحیح
 آخر حرف علت باشد و پیش از آن که در آخر حرف تصحیح
 و اتفاق لغت و فقه را یکسو بداند که در حرف علت
 باشد از جهت تصحیح تصحیح و او در ظرف و کسر تصحیح تصحیح
 اطلاع قاضی و امام که تصحیح تصحیح تصحیح تصحیح تصحیح

تصحیح

و تصحیح تصحیح تصحیح تصحیح تصحیح تصحیح تصحیح تصحیح
 اگر چه میان حرف علت و فاعل و مفعول فاعل تصحیح تصحیح تصحیح
 مفعول فاعل تصحیح تصحیح تصحیح تصحیح تصحیح تصحیح تصحیح تصحیح
 و تصحیح تصحیح تصحیح تصحیح تصحیح تصحیح تصحیح تصحیح
 که در اصل تصحیح تصحیح تصحیح تصحیح تصحیح تصحیح تصحیح تصحیح
 آن بود که در تصحیح تصحیح تصحیح تصحیح تصحیح تصحیح تصحیح تصحیح
 لیکن آخر او را را تصحیح تصحیح تصحیح تصحیح تصحیح تصحیح تصحیح تصحیح
 و تصحیح تصحیح تصحیح تصحیح تصحیح تصحیح تصحیح تصحیح تصحیح
 نیست و در کلام تصحیح تصحیح تصحیح تصحیح تصحیح تصحیح تصحیح تصحیح
 بدست از صحت او و در سلامت تصحیح تصحیح تصحیح تصحیح تصحیح تصحیح
 تغییر است و حالت رفع و جر و ضم و کسر تصحیح تصحیح تصحیح تصحیح

میان دو مشتق است و همچنین در حقیقت مشکلی نیست
 از آنکه ادغام در این نیز موجب است و بر این هر
 دو نقطه مشترک میان مصدر و مشتق و همچنین در آن
 که فعل یا خبر است و این که امر است مشکلی نیست و از آنکه در این
 ادغام موجب است و است و این که حرف است و از آنکه
 دویم برای الحاق باشد و ادغام نیز مستحب و چون شکل
 که ملحق است به جرح و محذوف ملحق به جرح و ملحق است
 به جرح و ملحق است به جرح و ملحق است به جرح و ملحق است
 در سیدان است و در اصل ملحق است و ملحق است و ملحق است
 حرفی بر وزن راجی کنند و یا بر وزن راجی کنند و یا بر وزن
 حرفی از برای آنکه ملحق به ملحق است و ملحق است و ملحق است

نیز

ملحق

و اگر

و همچنین در این دو ادغام که در اصل در وزن و در وزن بود
 قانون اول است و در ادغام که در وزن و در وزن است
 و ادغام حاضر شوند و هر جا که ادغام حاضر شوند
 ادغام مقدم است بر ادغام از آنکه تخفیف در ادغام است
 از ادغام و ادغام ملحق است با ادغام و ادغام ملحق است
 ممکن باشد و در وزن ملحق به وزن است از آنکه تخفیف در
 ادغام بیشتر است از ادغام و ادغام ملحق است با ادغام
 و ادغام ملحق است با ادغام و ادغام ملحق است با ادغام
 مقدم بر ادغام است که در وزن ملحق به وزن است از آنکه تخفیف در
 و در ادغام و در ادغام و در ادغام و در ادغام و در ادغام
 است و در ادغام و در ادغام و در ادغام و در ادغام و در ادغام

بی

یکی هر انقی که با قیاد او مقصود کرد و او شود شرط از انکه زاید
 باشد چون مشورب مجبور باشد و در تفسیر تفسیر باب
 و او باشد یا انکه با قیاد آن نموده است زیرا که ان
 اصابت بر آن با است و حکم تفسیر او سوی اصل کنند
 اگر کسی که در باشد و محراب می رست متفهم و مفاتیح و چنین
 که هر دو است که با قیاد او مکرر و دین او چون مقصود
 و عصاره تفسیر هر کار که در واحد به نماند این بود و در جمع
 بعد از آن فایده است نیز که در چون تحقیق و معنی لغت و
 حوزة و مجاز و است که در است و در معانی و معانی
 نیز نکند زیرا که با تفسیر او مقصود است زاید نیست
 اصابت و ادب الیاد و معانی از حوزة نکند با او و انکه

بانی کزنه

بانی مقصود است اصلی است و نیست و دیگر هر جا که ان مقصود
 در آن دو و او و در آن دو یا است و او یک نیز نه که در چون
 او است و او است و خیر و خیر که در اصل او او و خیر
 بود بدانکه توانین هر خبری از اجناس که گوید یا است اما
 درین مختصر زاید نموده است و متباین را باید که خوب است

نظر التمه و له الله به و احسن السبح و التبیان السعی

و دستور التمه و له الله به و احسن السبح و التبیان السعی



توضیح تفسیر تفسیر
 و تفسیر تفسیر
 تمام شده است و تفسیر تفسیر



